

Theory of Political Sovereignty of Wali-e Faqih (Jurist Ruler) in the Jurisprudential Idea of Mullā Ahmad Narāqi¹

Azim Izadi Odello¹, Behnam Bahari Odello²

¹ Assistant Professor, Department of Education, Sarab Branch, Islamic Azad University, East Azerbaijan, Iran (**Corresponding author**). azimezadi@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Education, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. bahariodlo@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the theory of political sovereignty of Wali-e Faqih (jurist ruler) in the jurisprudential idea of Mullā Ahmad Narāqi based on his book *'Avā'ed al-Ayyām*. The research method is descriptive-analytic and the results showed that Mullā Ahmad Narāqi is the first jurist who has seriously and fundamentally dealt with the theory of Welāyat-e Faqih and discussed the total authority and power of the jurist during the Age of Absence. Therefore, what distinguishes Narāqi as a unique jurist is his claim and proposal of the theory of Welāyat-e Faqih denoting government and political leadership. Through introducing different aspects of the theory of Welāyat-e Faqih and bringing evidence for them, he has left former jurists and authoritative interpreters of the religious law behind and has revived Shi'ite political theory by giving a special and new manifestation to that. Thus, his perception of the political sovereignty of Wali-e Faqih per se created a new move in the realm of jurisprudence so that Welāyat-e Faqih found a new structure and gradually turned into a dominant and common theory in jurists' discussion about political ideology. Therefore, although the theory of political sovereignty of Wali-e Faqih proposed by Mullā Ahmad Narāqi during the Qajar dynasty was mostly theoretical and idealistic, it turned to be one of the most influential political beliefs in later periods so that the victory of the Islamic Revolution of Iran in 1978 has been the manifestation of that perspective in Shi'ite political jurisprudence.

Keywords: Mullā Ahmad Narāqi, Political Sovereignty, Wali-e Faqih (Jurist Ruler), Qajar Dynasty, Welāyat-e Faqih.

1. Received: 2021/04/10 ; Revised: 2021/05/05 ; Accepted:2021/07/21 ; Published online: 2022/09/23

DOI: 10.22034/sej.2021.1933009.1344

© the authors

<http://se.journal.qom-iaua.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در اندیشه فقهی ملااحمد نراقی^۱

عظیم ایزدی اودلو^۱، بهنام بهاری اودلو^۲

^۱ استادیار، گروه معارف، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، آذربایجان شرقی، ایران (نویسنده مسئول).

azimezadi@gmail.com

^۲ استادیار، گروه معارف، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. bahariodlo@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در اندیشه فقهی ملااحمد نراقی در کتاب «عوائد الایام» ایشان است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که ملااحمد نراقی، نخستین فقیه‌ای است که نظریه ولایت فقیه را به صورت جدی و اصولی مورد نظریه‌پردازی قرار داده و از ولایت همه‌جانبه و تکفّل قدرت توسط فقیه در عصر غیبت بحث نموده است. بنابراین، آنچه نراقی را به عنوان یک فقیه، یگانه و منحصر به فردی می‌سازد، ادعای او در طرح و تدوین نظریه ولایت فقیه در معنای کشورداری و زمامداری سیاسی است. نراقی در بیان ابعاد گوناگون نظریه ولایت فقیه و اقامه دلیل‌های آن، از فقها و مجتهدان پیشین سبقت گرفت و به نظریه سیاسی شیعه، فزونی و جلوه‌ای خاص و تازه بخشید. بدین ترتیب، دیدگاه نراقی از حاکمیت سیاسی ولی فقیه در نوع خود حرکتی نو در عرصه فقه به وجود آورد و ولایت فقیه، ساختاری نوین پیدا کرد و به تدریج به نظریه مسلط و رایج در مباحثات فقها در حوزه اندیشه سیاسی تبدیل گردید. بنابراین، هرچند طرح نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در دوره قاجاریه از سوی ملااحمد نراقی بیشتر جنبه نظری و آرمانی داشت، ولی در دوره‌های بعدی به تأثیرگذارترین باور سیاسی تبدیل شد که پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ ایران، تبلور چنین نگرشی در فقه سیاسی شیعه بود.

کلیدواژه‌ها: ملااحمد نراقی، حاکمیت سیاسی، ولی فقیه، عصر قاجار، ولایت فقیه، عصر قاجار.

۱. مقدمه

اساس جدایی تشیع و تسنن - دو گروه مهم اسلامی - مسئله رهبری جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) است. کسانی که خلفا را رهبران مشروع دانسته‌اند، بعدها به اهل تسنن معروف شدند؛ در حالی که شیعیان، علی (ع) پسر عمومی پیامبر و امامان نسل او را جانشین بر حق پیامبر و رهبران دینی - سیاسی امت می‌دانند. با این حال، به استثنای مدت زمانی کوتاه، امامان شیعه هیچ‌گاه قدرت سیاسی را به دست نیاوردند. آخرین امام (ع) در سال ۲۶۰ ق. از انظار غایب شد و چون ظهور کند، شرایط تأسیس حکومت واقعی اسلامی مهیا می‌شود. از آن زمان، جامعه شیعه تمام حکام سیاسی را غیرمشروع می‌دانستند. لذا، فقهای شیعه به دلیل نظریه غیبت امام دوازدهم، پیش از پیدایش نظریه ولایت فقیه، نمی‌توانستند به هیچ حکومتی لباس مشروعیت بپوشانند. البته در چنین شرایطی، فقهای شیعه به همکاری و تأیید حکومت‌های نیرومند و مسلطی که یاری‌گر آنان و حامی تشیع بودند؛ گرایش پیدا کردند. اما با افزایش اقتدار معنوی و سیاسی فقهای شیعه و تکوین نهاد مرجعیت تقلید در عصر قاجار، آنان به نظریه پیشوایی مذهبی - سیاسی یعنی نظریه ولایت فقیه رسیدند. این انگیزه به تدریج برای فقها و مجتهدین پدید آمد که در امور سیاسی، نه شاه، بلکه فقیه، «مرجع» شیعیان است. تبلور چنین نگرشی، مقارن با روی کار آمدن سلسله قاجار در ایران بود. بنابراین، براساس این دیدگاه، در زمان غیبت امام، فقهای عادل و متقی شیعه، عهده دار مسائل دینی و سیاسی جامعه شیعه هستند. در واقع، اصطلاح ولایت فقیه به این سنت شیعی در عصر غیبت اشاره دارد.

پژوهش حاضر ضمن اشاره‌ای کوتاه به پیشینه نظری ولایت فقیه، درصدد پاسخ به این سؤال است که نراقی در کتاب «عوائد الایام» چگونه به تدوین و طرح نظریه ولایت فقیه در معنای کشورداری اقدام کرده است؟ و برای اثبات این نظریه، از چه ادله و براهینی بهره گرفته است؟ فرضیه تحقیق حاضر بر این امر مبتنی است، که هرچند، از دیرباز و در کتب فقهی پیشینیان، به گونه‌ای مسئله ولایت فقیه مورد اشاره قرار گرفته؛ اما ولایت فقیه در مفهوم حکومت‌داری و تأسیس حکومت دینی توسط فقها در غیاب امام، نظریه سیاسی است که در دوره قاجاریه از سوی برخی فقها و مجتهدان شیعه از جمله ملا احمد نراقی به‌طور مستقل و تقریباً منسجم مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع از دوره قاجاریه به بعد است که اصطلاح ولایت فقیه به مفهوم تأسیس حکومت اسلامی توسط فقها در غیاب امام تحول یافته و تأیید شده است. بنابراین، نظریه ولایت فقیه با طرح جامعیت بیشتر از سوی ملا احمد نراقی به تدریج به نمادی از گفتار مسلط شیعی

تبدیل شد و سر چشمه افکار و عقایدی شد که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرون نوزدهم و بیستم را تحت تأثیر خود قرار داد.

۲. مسئله پژوهش

تحقیق حاضر به این مسئله اساسی می‌پردازد که چگونه ملااحمد نراقی در کتاب «عوائد الایام» در فصلی مستقل به طرح و تدوین نظریه حاکمیت سیاسی فقیه در عصر غیبت پرداخته است؟ و با استناد به چه ادله و دلایلی از ولایت همه جانبه فقیه که شامل امر سیاست و حکومت‌داری می‌شود؛ بحث کرده است؟

۳. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، ارائه تبیین و تحلیلی از نظریه سیاسی ولی فقیه به صورتی که در کتاب «عوائد الایام»، طرح و تدوین یافته، خواهد بود. بدین ترتیب در این نوشتار، به دنبال بیان و توضیح یک جنبه خاص از اندیشه فقهی ملااحمد نراقی، یعنی نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه و تکفل قدرت سیاسی توسط فقیه عادل، در عصر غیبت خواهیم بود.

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است؛ بدین ترتیب، اطلاعات و داده‌های مرتبط با موضوع رساله از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به شیوه فیش‌برداری گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۵. اهمیت و ضرورت تحقیق

نظریه ولایت فقیه با پیروزی انقلاب اسلامی به موضوعی محوری در اندیشه و گفتار سیاسی فقهای تشیع تبدیل شده است. لذا، این نظریه به عنوان تأثیرگذارترین دیدگاه فقهی شیعه در سده اخیر، منبع اندیشه و عقایدی بود، که مبنای تشکیل انقلاب اسلامی را داد. بدین ترتیب، پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی که مبتنی بر حاکمیت ولی فقیه است، تبلور چنین نگرش سیاسی است، که پیشاپیش در اندیشه فقهی شیعه مطرح و بیان شده بود. بنابراین، اهمیت و ضرورت این تحقیق از آن جهت است که پیش‌زمینه نظریه ولایت فقیه به عنوان یک نظریه سیاسی که نخستین بار توسط ملااحمد نراقی طرح و تدوین یافته است؛ مورد کاوش و تحلیل قرار گیرد.

۶. پیشینه پژوهش و نوآوری

در بررسی پیشینه پژوهش حاضر می‌توان گفت، پژوهشی که ارتباط مستقیمی با موضوع مطرح شده در این تحقیق داشته باشد، یافت نشده است. با این وجود، در ادامه، به برخی از مشابه‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این خصوص که در تدوین این پژوهش نیز از آنها بهره گرفته شده، اشاره می‌گردد و در پایان، ایده جدید این تحقیق بیان خواهد شد.

در ارتباط با پیشینه این تحقیق می‌توان به مقالات «اخلاق مدنی در اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی» اثر محسن مهاجرنیا، «دیدگاه فقهی و اندیشه فاضل نراقی» اثر داود فیرحی، و «زندگی و نقش فقه‌تبی ملا احمد نراقی» تألیف احمد کاظمی موسوی اشاره داشت. نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های مورد اشاره پیشین، از آن جهت است که با تمرکز بیشتر بر روی تئوری ولایت فقیه، به عنوان یک نظریه سیاسی جدید در منظومه فکری ملا احمد نراقی نگارش یافته است و جنبه‌های دیگر اندیشه او مورد کاوش و تحلیل قرار نگرفته است.

۷. پیشینه نظری و تاریخی نظریه ولایت فقیه

در اینجا، توجه به پیشینه بحث ولایت فقیه، به نظر سودمند خواهد بود. ابتدای سخن را با این سؤال شروع می‌کنیم که آیا فقهای بزرگ که در ادوار گذشته حضور داشته‌اند؛ پیرامون این نظریه اظهار نظر کرده‌اند یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت، گذری بر آثار به جا مانده از فقهای گران‌قدر شیعه، از نخستین سال‌های غیبت کبری تا امروز، نشان‌دهنده آن است که طرح اصلی نظریه ولایت فقیه برای نخستین بار پس از روایات معصومان، از همان آغاز غیبت کبری، یعنی قرن چهارم، از سوی فقیهان بزرگ و نام‌آشنای شیعه، مطرح بوده است (کلاتری، ۱۳۹۴؛ نصیری و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱). بدین ترتیب، قائلین به ولایت فقیه را می‌توان در بین فقهای بزرگ شیعه در قرون اولیه و قرون میانه نیز یافت. از علمای متقدم بر ملا احمد نراقی، می‌توان به محقق حلی (متوفی ۶۷۲ ق.)، علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق.)، شیخ طوسی و محقق کرکی که به «محقق ثانی» نیز مشهور است، نام برد؛ که اشاراتی به ولایت فقیه در زمان غیبت داشته‌اند. با این همه از دیدگاه آنان، اختیارات ولی فقیه محدود به افتاء و اذن جهاد می‌شد (کاظمی موسوی، ۱۳۶۳، ص ۷) و معطوف به امر حکومت و کشورداری نمی‌گردید. به طور کلی، تئوری ولایت فقیه در کتب فقهی، قبل از ملا احمد نراقی، به عنوان یک موضوع مستقل، مورد بحث و نظر قرار نگرفته بود؛ فقط در ابواب مختلف فقهی، بر حسب ضرورت اشاراتی به عمل آمده بود. بنابراین، نظریه ولایت فقیه بدون پشتوانه نظری و پیشینه تاریخی در فقه شیعه نیست. به بیان دیگر، اصل نظریه ولایت فقیه

مورد تأیید و تصدیق بسیاری از فقها و مراجع نامی شیعه بوده؛ هرچند ممکن است در حدود و ثغور صلاحیت و حاکمیت ولی فقیه میان آنان اختلاف نظر وجود داشته باشد. در تاریخ تشیع، به تعبیر مرحوم آیت الله مصباح یزدی، «هرگز فقیهی نمی‌یابیم که گفته باشد، فقیه هیچ ولایتی ندارد؛ اما محل اختلاف میان آنان، مراتب و درجات این ولایت است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۹). در واقع فقها جملگی متفق‌اند که حتی در حکومت‌های نامشروع، فقیه در امور حسبیه ولایت دارد. به سخنی دیگر، «فقیه با وجود عدم بسط پد در امور حکومت، باید در امور حسبیه دخالت نماید» (همان، ج ۲، ص ۲۲).

اما در تاریخ تشیع، به دلیل فراهم نبودن بستر سیاسی مناسب در چارچوب حکومت و جامعه مستقل شیعی، نظریه ولایت فقیه در معنای زمامداری و رهبری سیاسی، بحث غالبی در نزد فقهای شیعه نبوده است. قبل از تشکیل حکومت صفویان (۹۰۷ ق.م)، مذهب تشیع ماهیت اولیه خود را به عنوان کیش اقلیت حفظ کرده بود و علمای شیعه در جامعه‌ای که اکثریت آن شیعه باشند، شرکت نکرده بودند. به عبارت دقیق‌تر، شیعه در جهان اسلام و درون حکومت سنی، یک اقلیت بود و این مسئله باعث شده بود که شیعیان و علمای این مذهب به نوعی سکوت سیاسی اختیار کنند و به مصالحه با حکومت‌های سنی تمایل پیدا کنند. البته در طول قرون غیبت کبری، عقاید و قوانین شیعه دوازده امامی به نحو چشمگیری توسعه و تکامل یافته بود؛ اما توسعه و تکامل فقه شیعی عمدتاً غیر سیاسی بود و معطوف به امر حکومت و سیاست در چارچوب نظریه ولایت فقیه نمی‌شد.

در طرح و تدوین نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه از سوی برخی از فقهای شیعه، بایستی به تأسیس و تشکیل حکومت دو دولت شیعی آل بویه و صفویه اشاره داشته باشیم. واقعیت این است که بخشی از تحولات فکری و فقهی مذهب امامیه، متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ تشیع بوده، در این میان، دو تحول بزرگ، یعنی شکل‌گیری دولت‌های آل بویه و صفویه با گرایشات شیعی، به ویژه از نظر سیاسی، دارای اهمیت زیادی بوده است. هرچند که حکومت آل بویه (بین سال‌های ۹۴۵ تا ۱۰۵۵ م)، که از سلسله‌های معروف دوره بنی‌عباس و دارای تمایلات شیعی دوازده امامی بود، تا حدی که شهر بغداد را که مرکز حکومت بنی‌عباس بود، در دست گرفت؛ اما شیعیان در این دوره سعی نکردند تا نظام خلافت را مضمحل نموده، یا یک حکومت شیعی دوازده امامی تأسیس نمایند. بنابراین، شیعیان هر چند از آزادی نسبی در بیان و تدوین فقه خود برخوردار بودند؛ اما از آنجا که از تجربه سیاسی تشکیل حکومت شیعی محروم بودند، از فرصت لازم برای

تدوین فقه سیاسی برخوردار نبودند. اما تأسیس دولت صفویه در ایران، نقطه عطفی برای گسترش مذهب تشیع و نقش‌آفرینی فقهای شیعه در عرصه اجتماعی و سیاسی بود. در نهایت، دولت صفوی در سال ۹۰۷ تشکیل شد و تشیع امامی، پس از قرن‌ها سرکوب و تقیه «توانست دولت مطلوب خود را به دست آورد» (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۶). ظهور سلسله صفویه با گرایشات شیعی، فقها را قادر نمود تا عقاید خود را در پیرامون حکومت مطلوب در عصر غیبت را تدوین و بیان نمایند. بدین ترتیب، تلاش‌های علمای شیعه برای «تدوین نظریه حکومت دینی به همان عصر صفوی باز می‌گردد» (سیوری، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷).

به طور کلی، قدرت معنوی و فقهی مراجع شیعه در جامعه ایران از دوره صفویه به بعد، گام به گام افزایش می‌یافت؛ و در عصر قاجار به اوج اقتدار سیاسی و استقلال از نهاد سلطنت دست یافت. بنابراین، اگر رابطه روحانیت با دولت در عصر صفوی مبتنی بر «تبعیت» و «استیلای قدرت شاهانه بر علما» بود (الگار، ۱۳۵۶، ص ۳۸)؛ در دوره قاجاریه، بر پایه «خود مختاری» و «استقلال عمل» استوار گردید. بدین ترتیب، در دوران قاجاریه است که فعالیت‌های فکری و تألیفات علما و مجتهدان، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و موجب بسط فقه شیعه و گسترش استیلای فکری و فقهی آنان گردید. نفوذ فکری و معنوی مراجع در جامعه باعث شده بود، که حکام قاجاریه همواره رویه احترام‌آمیزی نسبت به آنان در پیش بگیرند. در واقع حکام قاجار به جلب نظر مساعد علما جهت ایجاد مشروعیت سیاسی و عقیدتی نیاز مبرم داشتند. مراجع شیعه به عنوان رهبران معنوی و دینی جامعه در مشروعیت‌بخشی به حکومت و هم مشروعیت‌زدایی از حکومت، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. در مجموع، در این دوره در میان مراجع و علمای اصولی شیعه نسبت به حکومت و نوع رابطه با نهاد سلطنت، سه نوع نگرش سیاسی شکل گرفته بود؛ حاکمیت دوگانه (همکاری با سلطان جائر)، سلطنت مأذون و سلطه مستقیم فقیه؛ دیدگاه‌های عمده فقهای شیعه بود، که در زمینه حکومت و سیاست بیان داشته‌اند (حایری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳؛ بلک، ۱۳۸۶، ص ۴۵۶-۴۶۲).

در این میان، طرفداران نظریه حاکمیت و سلطه مستقیم فقیه، بر این باور بودند که ولایت و حکومت، قابل واگذاری به سلطان نیست و علما خود باید قدرت سیاسی را در دست گیرند. بر اساس چنین نگرشی، در عصر غیبت، فقها حق ولایت سیاسی دارند. این دسته از فقهای شیعه، در عصر غیبت به جز «ولایت فقیه» نمی‌توانستند به هیچ حکومتی لباس مشروعیت بپوشانند. در چارچوب این نظریه، اصولاً منصب حکومت متعلق به امام است. در دوران غیبت امام، ولایت

عامه و مطلق از آن فقهاست. همان‌طوری که اشاره شد؛ ادعای ولایت سیاسی فقها هم‌زمان با به قدرت رسیدن صفویه، در بین برخی از فقهای شیعه مطرح شد و به تدریج به نظریه‌ای مسلط و رایج در مباحثات فقها در حوزه اندیشه سیاسی تبدیل گردید. بنابراین، با تشکیل حکومت صفویان با تمایلات شیعی، زمینه طرح نظریه ولایت فقیه فراهم شده بود؛ ولی در دوره قاجاریه است که اندیشه «ولایت همه جانبه فقها» به عنوان نظریه سیاسی مستقل در فقه شیعه، طرح و تدوین گردید.

از منظر تاریخ اندیشه سیاسی، جریان معتقد به حکومت فقهی - شرعی بر محور فقیه جامع الشرایط، به جریان فکری قابل توجهی در میان روحانیت و مراجع شیعه تبدیل شده بود. امام خمینی به عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پرداز تئوری حاکمیت سیاسی ولی فقیه، در کتاب معروف «ولایت فقیه»، ضمن اشاره به پیشینه تاریخی بحث در عصر قاجار، بر این عقیده هستند که طرح نظریه ولایت فقیه تازگی ندارد. ایشان از ملااحمد نراقی به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای اصولی یاد می‌کند، که نخستین بار به نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه پرداخته است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵). بدین ترتیب، ملااحمد نراقی به عنوان فقیه، تلاش کرده که بر پایه منابع فقهی و شرعی، نظریه‌ای برای ولایت همه جانبه فقیه در عصر غیبت تدوین کند. از این جهت، از وی به عنوان نخستین نظریه‌پرداز ولایت فقیه در عصر قاجار یاد شده است.

۸. طرح نظریه ولایت فقیه در کتاب «عوائد الایام»

ملااحمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵)، برجسته‌ترین مجتهد اصولی دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار بود و همیشه از احترام، آوازه و نفوذ فراوانی برخوردار بود. نراقی در سرتاسر زندگی علمی و روحانی خود از نوشتن و تدریس، پیرامون مسائل گوناگون فقهی و اصولی بازنایستاد و ضمن تحصیل و تدریس، کتاب‌های زیادی چون «مراجع السعادة»، «مثنوی طاق‌دیس» و «عوائد الایام» را نوشته است. در حقیقت، وی دارای شخصیتی جامع و صاحب نظر در مسائل کلامی، اخلاقی، فلسفی، فقهی و سیاسی بود؛ افزون بر اینها، او شاعری با مشرب عارفانه نیز بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۳، ص ۳۱۴).

در نوشته حاضر، بررسی و توضیح ابعاد گوناگون اندیشه نراقی در مسائل گوناگون فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی مدنظر نیست و از حوزه بحث ما خارج است. در اینجا صرفاً به بیان و توضیح یک جنبه خاصی از اندیشه نراقی، یعنی حاکمیت سیاسی ولی فقیه به صورتی که در کتاب «عوائد الایام» آمده است، اکتفاء می‌کنیم؛ چرا که این کتاب، مهم‌ترین کتاب نراقی در باب ولایت

فقیه است. ارزش کار نراقی در این اثر، به دلیل طرح مباحث جدید پیرامون نظریه ولایت فقیه است. در واقع ایشان با نگارش این کتاب، اولین مجتهدی است که باب «ولایت فقیه» را در معنای زعامت سیاسی و کشورداری در فقه شیعه گشوده است. نراقی در «عوائد الایام» در هیبت یک فقیه تمام عیار، از «ولایت همه‌جانبه فقها» و از تکفل قدرت توسط فقیه، بحث کرده است. در حقیقت، تفاوت نراقی با مجتهدین و فقهای پیشین، نخست از این جهت است که او برای نخستین بار، در قالب فصلی مستقل از اختیارات فقیه سخن گفته است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴)؛ دوم اینکه، در آثار نراقی، نسبت به پیشینیان وی، آمیختگی بیشتری بین سیاست و اخلاق وجود دارد. به گفته یکی از پژوهشگران: «وی در سرتاسر آثارش، لحظه‌ای از توجه به سیاست و حیات سیاسی غافل نبوده و حتی موضوعات اعتقادی، اخلاقی، تعلیم و تربیت، فقه و اصول موجود در آثارش، بر آمده از این اندیشه است» (مهاجرنیا، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

کتاب «عوائد الایام» مشتمل بر ۸۸ موضوع (عائده) است که بیشتر آن، در زمینه قواعد فقهی نگاشته شده است. قواعد فقه در زمان ملا احمد نراقی، به مثابه علم جوانی بود و هنوز دارای مرز مشخص از علم اصول نبوده است. ملا احمد، آن طور که در مقدمه این کتاب می‌گوید، این کتاب را برای تجدید حافظه و به منظور یادداشت یافته‌های خود از فقه، به مرور زمان نوشته است. به همین دلیل آن را «عوائد الایام» نام گذاشته است. یکی از عائده‌های این کتاب اختصاص به بیان ولایت فقها دارد، که ملا احمد نراقی در همان ابتدای بحث، آنان را حکمروایان در زمان غیبت و جانشینان امام (ع) می‌داند. در مقدمه این فصل ایشان روشن می‌کنند که منظورشان از حاکم، همان فقیه است. وی در همین کتاب بیان می‌کند: «هدف ما این است که ولایت فقها را کشف کنیم، یعنی کسانی که جانشین امام و فرمانروا در زمان غیبت هستند، را مشخص کنیم؛ که آیا ولایت آنها کلی است در همان روشی که در اساس توسط امام پیگیری می‌شد؟ به طور خلاصه، ولایت آنها درباره چیست؟» (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۵). بدین ترتیب، ملا احمد نراقی در این کتاب، اندیشه ولایت فقیه را به شیوه‌ای تفسیر و مورد تبیین قرار می‌دهد که شامل امر حکومت و کشورداری می‌شود. بر اساس چنین تفسیری، حکومت حقه در دوران غیبت از آن فقیه عادل و جامع‌الشرایط است. لذا، نراقی فقیهان را نه در لباس ساده مسئله‌گویان یا نصیحت‌پردازانی موافق، بلکه در چهره صاحبان اصلی قدرت می‌بیند. تا پیش از نراقی، مبحث ولایت فقیه در فقه شیعه استقلال نداشت و ذیل مباحث دیگر به طور پراکنده و مختصر مطرح می‌شد؛ و این ملا احمد نراقی بود که در عائده ۵۴ از کتاب مهم «عوائد الایام» فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام،

نخستین بحث مفصل، مشروع و مستقل را درباره ولایت فقیه ارائه داد و به تصریح وظیفه سیاسی فقیه پرداخت. در واقع پس از نراقی است که بحث ولایت فقیه در نوشته‌های فقهی شیعه استقلال یافت و به تدریج به عنوان نظریه بدیل سلطنت، مورد تأکید و توجه روزافزون قرار گرفت. در حقیقت، به این ترتیب بود که تدریجاً در ایران، علما و مراجع در برابر سلطنت شاه، به نظریه «ولایت فقیه» (سلطنت شریعت) رسیدند.

نراقی در «عوائد الایام» از حکومت فقهای عادل در عصر غیبت دفاع کرده است. نکته بسیار مهم در دیدگاه فقهی او این است که شریعت را میزان عدالت و فقه را تنها راه شناخت شریعت و فقها را معیار عدل واقعی معرفی کرده است (رحمانیان، ۱۳۹۱، ص ۲۲). نراقی همچنین در کتاب «مراجع السعادة» در پاسخ به این پرسش که حاکمان در زمان غیبت چه کسی هستند می‌نویسد: «چون دانستی شرافت و عدالت را و یافتی که کار آن تسویه کردن امور مختلفه است و شغل آن برگرداندن از طرف افراط و تفریط است به حد وسط و میانه‌روی ... عادل کسی است که میل به یک طرف روا ندارد و افراط و تفریط نکند؛ بلکه سعی در مساوات نماید، و هر امری را در حد وسط قرار دهد و شکی نیست که این موقوف است بر شناختن «وسط» در این امور و دانستن طرف افراط و تفریط و علم به آن در همه امور در نهایت اشکال است و کار هر کسی نیست ... همچنان که شناختن مقدار هر وزن به زیاده و نقصان محتاج ترازویی است که به آن وزن نمایند و میزان عدل در وسط هر امری نیست مگر شریعت حقه الهیه و طریقه سنتیه نبویه که از سرچشمه وحدت حقیقه صادر شده، پس آن «میزان عدل» است. در جمع چیزها و متکفل بیان جمیع مراتب حکمت عملیه است. پس بر «عادل واقعی» واجب است که حکیمی باشد دانا به قواعد شریعت الهیه و عالم به نوامیس نبویه» (نراقی، ۱۳۷۴، ص ۸).

بنابراین، در اندیشه سیاسی نراقی، ایجاد عدالت واقعی، مستلزم شناخت شریعت است و مسلماً نظام صحیح امور جامعه در صورتی محقق خواهد شد که حاکمان جامعه با دریافت «عدالت واقعی»، «عادل واقعی» شوند، یا آنان که «عادل واقعی» هستند، حاکم جامعه باشند. راه شناخت شریعت هم فقه است و فقها، معیار عدل واقعی و میزان عدالت را می‌شناسند. آنان مصادیق «عادل واقعی» و قادر به اجرای عدالت و اصلاح جامعه هستند. به موجب این نظریه، اداره امور کشور و حکمرانی باید به دست فقها سپرده شود. فقها بهترین و شایسته‌ترین افراد در دوران غیبت، برای تصدی و رهبری جامعه هستند. نراقی در تشریح ولایت فقها به نیابت از معصوم (ع) می‌نویسد: «پیامبر اکرم و ائمه اطهار از همان ولایتی برخوردارند که خداوند بر بندگانش دارد. در

واقع، آنان سرپرست و حاکمان مردم و سررشته تمام امور جامعه در ایشان است و بقیه مردم تحت سرپرستی این برگزیدگان خداوند قرار دارند. اما در امور ولایت، اشخاص دیگر - غیر پیامبر و ائمه - چون اصل بر این است که کسی بر کسی ولایت ندارد، مگر آنکه خدا یا پیامبر و یا یکی از ائمه، این ولایت را، آن هم در امور خاص به عهده ایشان گذاشته باشند. بنابراین، بدون تردید، شخص مورد نظر، تنها در اموری حق ولایت و سرپرستی و حاکمیت دارد که معصوم بر او معین کرده باشد؛ اما اولیاء و حاکمان (یعنی کسانی که خدا یا پیامبر یا ائمه آنها را به این مقام برگزیده‌اند) بسیاریند، که از آن جمله‌اند فقیه عادل نسبت به عموم مردم، پدر و جد نسبت به فرزند، وصی نسبت به کسی که در باره‌اش وصیت شده است، شوهر نسبت به همسر، مولا نسبت به عبد و وکیل نسبت به موکل. ولایت این اشخاص، فقط محدود به همان اموری است که از طرف اولیای امر (خدا، پیامبر، ائمه) تعیین شده است» (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۱۳).

به اعتقاد نراقی، تمام اختیاراتی که توسط پیامبر (ص) در جامعه سیاسی تأسیس شده، بر عهده نبی و امام بوده است و اکنون به عهده فقهاست. از این جهت، نراقی ولایت فقها را در عصر غیبت در دو عرصه جاری می‌داند: «... به طور کلی، فقیه عادل در دو چیز ولایت دارد:

۱- در همه اموری که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در آنها صاحب اختیار بود، و حق سرپرستی و ولایت داشته‌اند، مگر اینکه مواردی به وسیله دلیل شرعی از قبیل روایات یا اجماع و جز آن، استثناء گردد ... ۲- فقیه در همه اموری که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید صورت پذیرد و هیچ‌گیزی از انجام آنها نیست، حق تصرف و ولایت دارد ... در موارد ضروری که فرد مشخصی برای انجام آن تعیین نشده و معلوم نیست که چه کسی باید این کار را بر عهده بگیرد و یا چه کسی به تصرف در این گونه امور مجاز است، اجرای این امور بر عهده «قیه» بوده و احق در تصرف آنهاست» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). لذا، وی «هنگام بحث نظری پیرامون حق حکومت و حدود مسئولیت آنها و صفات و ویژگی‌های فرمانروایی شایسته، هرگز در بیان باور خود در نامشروع شناختن حکومتی جز حکومت فقیهان عادل و شایسته درنگ نکرده است. وی می‌گوید که هیچ‌کس بر هیچ‌کس دیگری ولایت ندارد، مگر آنکه از سوی خدا، پیامبر و یا یکی از «اوصیای» او در موردی بر دیگری ولایت یابد و البته از دیدگاه او فقیهان هستند که در روزگار غیبت امام دوازدهم شیعیان، فرمانروا و نایب امام هستند» (حایری، ۱۳۷۲، ص ۳۳۷).

۹. براهین اثبات ولایت سیاسی فقیه

همان طوری که اشاره شد، ظهور ملا احمد نراقی در تاریخ فقه و فقهات شیعه یک نقطه عطف

مهم و پر معنا به شمار می‌آید؛ از این جهت که او نخستین فقیه‌ای از فقهای شیعه است که به موضوع ولایت سیاسی و امر کشورداری فقها در عصر غیبت تصریح و تأکید دارد و با ادله‌های عقلی و نقلی، درصدد اثبات آن است. بنابراین، نظریه ملااحمد نراقی در مورد ولایت سیاسی فقها، مستقیماً ناشی از شیوه استدلال فقهی او است. وی در استدلال خود پیرامون اثبات ولایت سیاسی فقها به این موارد تأکید دارند:

اجماع: به اعتقاد نراقی جمع کثیری از فقهای پیشین به موضوع ولایت فقیه تصریح کرده‌اند؛ به گونه‌ای که از تصریح آنها چنین بر می‌آید که قاعده فوق، از مسلمات فقه شیعی است. نراقی می‌گوید: «هر آنچه پیامبر (ص) و امام (ع) - که حاکمان برامت و دژهای محکم و استوار اسلامند - در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد ... دلیل بر این مطلب غیر از روایات، اتفاق و اجماع میان فقیهان است. از ظاهر مطالب ایشان استنباط می‌شود، که این مطلب از مسلمات است» (نراقی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷).

روایات و احادیث: نراقی در «عواند الایام» نوزده روایت در تأیید ولایت عامه فقیه می‌آورد که این روایات تا آن وقت بدین نحو مورد استناد و تأکید قرار نگرفته بود. روایت مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابن خدیجه و احادیث «اللهم ارحم خلفایی»، «العلماء ورثة الانبیاء»، «الفقها حصون الاسلام»، «الفقهاء امناء الرسول»، «اما الحوادث الواقعة...»، «العلماء حکام علی الناس»، «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء» (نراقی، ۱۳۶۳، ص ۵۳۳-۵۴۰)، از جمله روایات و احادیثی هستند که نراقی برای توجیه و صلاحیت و اعتبار مجتهدان یا علما در رتق و فتق امور مسلمین در غیبت ائمه و در نیابت کلی آنان از امامان، نقل کرده است. به هر حال، نراقی با استناد به برخی از روایات و احادیث بر این باور است، که گرچه اصل حکومت و کشورداری از آن امام است، اما در غیبت امام، حکومت از آن ولی فقیه است که از «امنای» پیغمبر و «وارث» علم نبوت و نائب امام است. بدین ترتیب مدعی می‌شود، که در هر دوره‌ای، آن کسی که مجتهد اعلم است، حکومت از آن اوست. در واقع این روایت‌ها، ناظر بر «مقام و منصب رفیع» فقیهان است.

براهین عقلی: گذشته از اثبات باب ولایت فقیه از طریق اجماع و جمع‌آوری احادیث ناظر بر حاکمیت ولی فقیه در عصر غیبت، کار مهم دیگری که نراقی کرد، تحلیل عقلی در اثبات این ولایت بود. به گفته یکی از محققان، اهمیت اندیشه نراقی در آن است که ولایت و حکومت فقیه یا فقها در دیدگاه وی، یک ضرورت عقلی است (فیرحی، ۱۳۸۱، ص ۷۳). نراقی نخستین فقیه شیعی است که درباره ولایت فقیه در حوزه سیاست و کشورداری دلیل عقلی اقامه کرده است. بنابراین،

براهین عقلی او از اهمیت زیادی در اثبات ولایت سیاسی فقها در عصر غیبت برخوردار است. در این تحلیل، ملا احمد نراقی ابتدا به بداهت استناد می‌کند و می‌گوید: «هر عالم و عامی می‌فهمد که اگر پیامبر (ص) به وقت مسافرت به کسی بگوید که تو وارث و خلیفه و امین و حجت من هستی و به جای من قرار داشته و مرجع همه امور من باشی، این بدیهی است که این شخص عهده‌دار همه چیزهایی که به عهده پیامبر (ص) بوده، می‌شود. مثل اینکه حاکمی یا سلطانی به وقت مسافرت بگوید، فلان جانشین و امین من است. آیا شکی باقی می‌ماند که او حق انجام هر کاری را که در اختیار سلطان است، دارا می‌باشد» (نراقی، ۱۳۳۱، ص ۸۸؛ کاظمی موسوی، ۱۳۶۳، ص ۷).

علاوه بر این، نراقی در اثبات عقلی ولایت سیاسی فقیه می‌نویسد: «بی‌تردید در هر امری از امور که این‌گونه با زندگی انسانها آمیخته باشد، بر خداوند رئوف حکیم است که والی و سرپرست و متولی بر آن، معین سازد (استناد به قاعده لطف) و فرض بر این است که از جانب شارع دلیلی بر نصب «شخص معین» یا بیان «کلی و غیر معین» و یا نصب گروهی خاص جز شخص فقیه نداریم و این در حالی است که برای فقیه صفات زیبا و فضائل نیکویی وارد شده و این همه برای آن که وی از طرف شارع مقدس به این مقام منصوب شده باشد، کافی است بعد از آنکه ثابت شد که باید برای اداره این امور، سرپرستی باشد و امکان ندارد که این امور بدون ولی و حاکم بماند خواهیم گفت: در میان کسانی که امکان دارد ولایت داشته باشد، فقیه قدر متیقن است» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸). نراقی تأکید می‌کند که تصرف ولایت فقیه «همه امور ... دین و دنیای بندگان» را شامل می‌شود و این ولایت چنان واضح و بدیهی است، که هر عالم و عامی آن را در می‌یابد و «عقل سالم» آن را تصدیق می‌کند.

۱۰. حوزه اقتدار ولی فقیه

منظور از حوزه اقتدار حاکم یا ولی فقیه، حوزه و گستره‌ای است که حاکم یا ولی فقیه، درون آن می‌تواند به اعمال قدرت، سلطه یا حاکمیت بپردازد. نراقی به عنوان فقیه برجسته عصر قاجار که نخستین بار به بحث ولایت فقیه در معنای کشورداری پرداخته است، در کتاب «عوائد الایام»، مناصب و شئون فقیه را در ده مورد بررسی کرده است. مراتب اقتدار ولی فقیه به ترتیبی که او ذکر کرده است عبارتند از: افتاء و مرجعیت فقهی؛ قضاوت و داوری (مقام حکم و قضاء)؛ اجرای حدود شرعی و تعزیرات؛ نگهداری اموال یتیمان؛ نگهداری اموال دیوانگان؛ نگهداری اموال غایبان؛ ولایت در امور مربوط به زناشویی؛ به کار گماردن یتیمان، دیوانگان و سفیهان؛ تصرف در امور مربوط به امام معصوم (ع) (نظیر سهم امام و ...)؛ اعمال ولایت در تمام آنچه امام معصوم در

آنها ولایت داشته است (در مسائل مربوط به جامعه و سیاست) (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵-۱۸۷).
 بدین ترتیب از دیدگاه نراقی، فقهای عادل در عصر غیبت از حوزه اختیاراتی بسیار وسیعی برخوردار هستند که شامل امور شرعی و امور سیاسی می‌شود. از دو نظریه ولایت فقیه:

(۱) ولایت خاصه یا اعتقاد به ولایت فقیه در امور حسبه یا شرعی؛

(۲) ولایت عامه یا اعتقاد به ولایت فقیه در همه امور و شئون جامعه اسلامی، اعم از عرفی و شرعی یا سیاسی و دینی، نراقی به دومی، یعنی ولایت عامه فقیهان عادل جامع‌الشرایط باور دارد. به طور کلی هدف اصلی نراقی در کتاب «عوائد الایام»، اثبات حاکمیت سیاسی و تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه در عصر غیبت بوده است. بدین ترتیب نراقی در بیان و تشریح حق حکومت و حدود مسئولیت، و صفات و ویژگی‌های فرمانروایی شایسته در عصر غیبت - یعنی حاکمیت سیاسی ولی فقیه - لحظه‌ای درنگ نکرده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

نظریه سیاسی ولایت فقیه تا دوره قاجار، در تاریخ اندیشه و فقه تشیع در چارچوب نظریه سیاسی مستقل مورد بررسی و تبیین فقهای شیعه قرار نگرفته بود و به صورت بحث اصولی و مستقل، در نیامده بود. بنابراین، پیش زمینه‌های نظریه سیاسی ولایت فقیه را باید در عصر قاجار و در اندیشه فقهی ملااحمد نراقی جستجو نمود. در دوره قاجار، مخصوصاً در دوره سلطنت فتحعلی شاه، نخستین کسی که به صورت مضبوط و به طور جدی و اصولی بحث ولایت فقیه را مطرح کرد و به استناد احادیث و روایات و ادله عقلی، صریحاً در غیبت امام، حق حکومت و زمامداری سیاسی را از آن فقیه عادل دانست، ملااحمد نراقی بود. حقیقت این است که نراقی، اولین مجتهدی است که باب «ولایت همه‌جانبه فقیه» را در فقه شیعه گشود و از اختیارات او در عصر غیبت بحث نموده است. وی بر این باور بود که در میان کسانی که در عصر غیبت امکان دارد ولایت داشته باشد، فقیه قدر متیقن است.

بنابراین، آنچه نراقی را به عنوان یک فقیه یگانه و منحصر به فردی می‌سازد، ادعای او در طرح و تدوین نظریه ولایت فقیه در معنای کشورداری و زمامداری سیاسی است. در حقیقت، تفاوت نراقی با پیشینیان از آن جهت است؛ که وی برای نخستین بار، در قالب فصلی مستقل در کتاب «عوائد الایام» به تدوین نظریه ولایت فقیه پرداخته و از اختیارات فقیه که شامل امر حکومت و سیاست می‌شود، سخن گفته است. در واقع نراقی در بیان ابعاد گوناگون نظریه ولایت فقیه و اقامه دلیل‌های آن، از فقها و مجتهدان پیشین سبقت گرفت و به نظریه سیاسی شیعه، فزونی و جلوه‌ای

خاص و تازه بخشید. بدین ترتیب، دیدگاه نراقی از حاکمیت سیاسی ولی فقیه در نوع خود حرکتی نو در عرصه فقه به وجود آورد و ولایت فقیه، ساختاری نوین پیدا کرد و به تدریج به نظریه مسلط و رایج در مباحثات فقها در حوزه اندیشه سیاسی تبدیل گردید. بنابراین، هرچند طرح نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در دوره قاجاریه از سوی ملا احمد نراقی بیشتر جنبه نظری و آرمانی داشت، ولی در دوره‌های بعدی به تاثیرگذارترین باور سیاسی تبدیل شد که پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ ایران، تبلور چنین نگرشی در فقه سیاسی شیعه بود.

منابع

- الگار، حامد (۱۳۵۶). *دین و دولت در ایران؛ نقش علماء در دوره قاجاریه*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام: از عصر پیامبر تا امروز*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: اطلاعات.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. تهران: نشر علم.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۷۲). *نخستین رویارویی اندیشه‌گرایان ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۳). *تحولات اندیشه سیاسی در عصر قاجار*. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *دنباله جستجو در تصرف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر (۱۳۷۹). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- فیرحی، داود (۱۳۸۱). *دیدگاه فقهی و اندیشه سیاسی فاضل نراقی*. *آینه پژوهش*، ۱۳(۱)، ص ۲۷-۴.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۶۳). *زندگی و نقش فقهی ملااحمد نراقی*. *نشر دانش*، ۴(۳)، ص ۵-۹.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۴). *ولایت فقیه: پرسش‌ها و پاسخ‌ها*. قم: نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *ولایت فقیه و خبرگان*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۱). *اخلاق مدنی در اندیشه سیاسی ملااحمد نراقی*. *علوم سیاسی*، شماره ۱۷، ص ۵۵-۶۶.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۳۱). *عوائد الایام*. قم: مکتبه بصیری.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۶۵). *حدود ولایت حاکم اسلامی (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام)*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۷۴). *معراج السعادة*. قم: هجرت.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۷۸). *حدود ولایت حاکم اسلامی (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام)*. مرتضی حاجعلی‌فرد. تهران: نشر کنگره.
- نصیری، محمد و همکاران (۱۳۹۴). *رهیافت تحلیلی به وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.